

احکام خمس:

(مسأله ۱۷۹۹): در هفت چیز خمس واجب می شود:

"اول" منفعت کسب.

"دوم" معدن.

"سوم" گنج.

"چهارم" مال حلال مخلوط به حرام.

"پنجم" جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید.

"ششم" غنیمت جنگ.

"هفتم" زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱- منفعت کسب:

(مسأله ۱۸۰۰): هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبه‌های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز یا روزه میتی را بجا آورده و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را بدستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

(مسأله ۱۸۰۱): اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید خمس آن را باید بدهد.

(مسأله ۱۸۰۲): مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می نماید خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس آن ارث را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

(مسأله ۱۸۰۳): اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، بنا بر احتیاط مستحب ورثه کبیر خمس آن را بدهد، ولی اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است باید خمس را از مال او بدهد.

(مسأله ۱۸۰۴): اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۵): کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست آورده بدهد. ولی اگر مخارج غیر واجب داشته باشد مثل مصرف زیارت، و لباسهای تجملی و امثال آن که انفاق کنند نمی دهد، بعد از انقضاء سال خمس باقی مانده را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۶): اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

(مسأله ۱۸۰۷): اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه

مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بپاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد، و از مخارج سالش زیاد بپاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۸): اگر با عین پول خمس نداده جنسی بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، ظاهر آن است که صحت معامله نسبت به جمیع مال منوط به اذن حاکم شرع است و به جنسی که با این پول خریده است اگر حاکم شرع اجازه کند خمس تعلق می گیرد و باید خمس آن را بحاکم شرع بدهد.

(مسأله ۱۸۰۹): اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. و خمس پولی را که بفروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می باشد.

(مسأله ۱۸۱۰): اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، و حاکم شرع اجازه کند معامله صحیح است و خمس آن را بحاکم شرع بدهد. بلکه بعید نیست که خمس آن به ذمه بایع باشد، و برای مشتری متقی حلال باشد.

(مسأله ۱۸۱۱): اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند برای قبول کننده هبه چنانچه متقی باشد حلال است.

(مسأله ۱۸۱۲): اگر از کافر یا کسی که بدادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید واجب نیست خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۱۳): تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد، و همچنین زارع و صاحب انعام و درختهای

میوه دهنده سر سالشان هنگام حصول فائده است مثل گندم و بره و میوه.

(مسأله ۱۸۱۴): انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد. و جائز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

(مسأله ۱۸۱۵): کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کند و خمس باقیمانده را بدهند.

(مسأله ۱۸۱۶): اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۱۷): اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، این در صورتی است که جنس را به مقدار معمول بین تاجر نگهداشته باشد و اگر بیشتر از مقدار معمول نگهداشته باشد. بنا بر احتیاط باید خمس آن مقدار را که تنزل کرده بدهد.

(مسأله ۱۸۱۸): اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد، که خمسش را داده یا خمس نداده مثلاً چیزی برای مؤنه اش خریده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد، و همچنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، اگر تا هنگام رسیدن سر سال باقی بماند، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۱۹): اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن

قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نموی درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نموی درختها را بدهد.

(مسأله ۱۸۲۰): اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد، و همچنین است اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۲۱): کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش هم می کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید، بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند ضرر به نفع تدارک می شود و بنا بر احتیاط مستحب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو رشته مختلف دارد مثلاً تجارت و زراعت می کند در این صورت بنا بر احتیاط وجوبی نمی شود ضرر یک رشته را بنفع رشته دیگر تدارک نمود.

(مسأله ۱۸۲۲): خرجهای را که انسان برای به دست آوردن فائده می کند مانند دلالتی و حمالی می تواند از منفعت، کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

(مسأله ۱۸۲۳): آنچه از منافع کسب را در بین سال مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و جهیزه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مسأله ۱۸۲۴): مالی را که انسان بمصرف نذر و کفاره می رساند جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که بکسی می بخشند یا جائزه می دهد در

صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

(مسأله ۱۸۲۵): اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزه دختر را تهیه می کنند، چنانچه در بین سال از منافع سال جهیزه ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد خمس آن را لازم نیست بدهد. و اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۲۶): مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند از مخارج سال حساب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد آنچه در سال بعد خرج می کند باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۲۷): کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند.

(مسأله ۱۸۲۸): آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید باید، خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسأله ۱۸۲۹): اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد و همچنین است زیورآلات زنانه، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.

(مسأله ۱۸۳۰): اگر در یک سال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

(مسأله ۱۸۳۱): اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی بدستش آید، نمی تواند مقداری را که از

سرمایه برداشته از منافع کسر کند ولی مؤنه (مصارف) تجارت را می تواند کسر کند.

(مسأله ۱۸۳۲): اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید در سال اول ولی در سالهای بعد از مطلق منافع کسر می شود اگر چه منفعت بعد از تلف سرمایه حاصل شود.

(مسأله ۱۸۳۳): اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال بآن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مسأله ۱۸۳۴): اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی تواند از منافع سالهای بعد مقداری قرض خود را کسر نماید ولی اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد احوط اینست که نمی تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید. ولی اگر قرض بعد از منفعت کردن باشد کسر می تواند و در هر دو صورت می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال ادا نماید و بآن مقدار خمس تعلق نمی گیرد.

(مسأله ۱۸۳۵): اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که بآن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب مقدار آن قرض را ادا نماید و اگر اداء نمود خمس آن چیز را که خریده در سر سال بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود در این صورت می تواند قرض خود را از منافع آن سال بدهد.

(مسأله ۱۸۳۶): انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا

بمقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد، و اما اگر جنس دیگری بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر اینکه با اجازه حاکم شرع باشد یا مصلحت گیرنده خمس در گرفتن جنس دیگر باشد، مثلاً شخص آهن فروش خمس آهن را جدا نمود. صد کیلو شد مصلحت گیرنده غالباً ایجاب نمی کند آهن را قبض کند در اینجا مالک می تواند عوض آن مثلاً پارچه بدهد.

(مسأله ۱۸۳۷): کسی که خمس بمالش تعلق گرفت و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی تواند در آن مال تصرف کند، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

(مسأله ۱۸۳۸): کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را بزمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۹): کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را بزمه بگیرد، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می آید مال خود اوست.

(مسأله ۱۸۴۰): کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، مقتضای احتیاط واجب آن است که آن کس نمی تواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۸۴۱): اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، واجب نیست بعد از آنکه بالغ شد خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۴۲): کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف نماید ولی اگر یقین داشته

باشد که خمس آن را نداده چنانچه خودش متقی و خمس بده باشد می تواند بدون اذن حاکم شرع در تمام آن تصرف نماید.

(مسأله ۱۸۴۳): اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس آن را بدهد و چنانچه خمس او را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

(مسأله ۱۸۴۴): کسی که از اول تکلیف، خمس نداده، اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، و از پول خمس نداده قیمت آن را بفروشنده داده، و بگوید این ملک را با این پول می خرم در صورتی که حاکم شرع مقدار خمس را اجازه کند، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

(مسأله ۱۸۴۵): کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که بآن احتیاج ندارد خریده، و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که بآن احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن آن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن:

(مسأله ۱۸۴۶): اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال

سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد در صورتی که بمقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۴۷): نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند، بدهد.

(مسأله ۱۸۴۸): چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به (۱۵) مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که بتنهائی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسأله ۱۸۴۹): گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، بتنهائی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

(مسأله ۱۸۵۰): کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جائی باشد که مالک ندارد.

(مسأله ۱۸۵۱): اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می رسد یا نه، خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

(مسأله ۱۸۵۲): اگر چند نفری چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد خمس آن را باید بدهد.

(مسأله ۱۸۵۳): اگر معدنی را که در ملک دیگریست بیرون آورد

آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است، و در صورتی که بمقدار نصاب برسد چون صاحب ملک برای بیرون آوردن، خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بود بدهد.

۳- گنج:

(مسأله ۱۸۵۴): گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

(مسأله ۱۸۵۵): اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنج پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد ولی در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد وجوب خمس در آن بنا بر احتیاط است.

(مسأله ۱۸۵۶): نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است و اگر غیر از طلا و نقره باشد نصاب را با یکی از طلا یا نقره ملاحظه نمایند.

(مسأله ۱۸۵۷): اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و خمس آن را باید بدهد. ولی اگر احتمال دهد، که مال یکی از آنان است بنا بر احتیاط واجب باید به او اطلاع بدهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۵۸): اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها قیمتش باین مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن باین

مقدار نرسیده است خمس ندارد.

(مسأله ۱۸۵۹): اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال در طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان باین مقدار نباشد، باید خمس آن را بدهند.

(مسأله ۱۸۶۰): اگر کسی حیوانی از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند اگر احتمال دهد که مال فروشنده است، لازم است به او خبر دهد و اگر احتمال ندهد مال او باشد، در حکم منافع کسب است ولی اگر آن

حیوان از قبیل چهارپایان باشد لازم است بفروشنده اطلاع دهد، و چنانچه او علامت داد، مال اوست و الا مال پیدا کننده است و در حکم منافع کسب است.

۴- مال حلال مخلوط به حرام:

(مسأله ۱۸۶۱): اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتیر باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

(مسأله ۱۸۶۲): اگر مال حلال با مال حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند، ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آنست که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مسأله ۱۸۶۳): اگر مال حرام با مال حلال مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نماید، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد.

(مسأله ۱۸۶۴): اگر خمس مال حلال مخلوط بحرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسأله ۱۸۶۵): اگر خمس مال حلال مخلوط بحرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد - بلی در فرض دوم اگر صاحبش به صدقه راضی نشد، قیمت آن را به صاحبش بدهد و اجر آن برای صدقه دهنده می باشد.

(مسأله ۱۸۶۶): اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست باید در صورت امکان همه را راضی کند و الاً بین آنها قرعه بزند و به نام هر کسی اصابت کرد آن مال را به او بدهد.

۵- جواهری که بواسطه فرو رفتن بهدریا به دست می آید:

(مسأله ۱۸۶۷): اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، باید خمس آن را بدهند و بنا بر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست پس هر مقدار که باشد، باید خمس آن را داد چه بیرون آورنده یک نفر باشد یا چند نفر.

(مسأله ۱۸۶۸): اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده بتنهائی یا با منفتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسأله ۱۸۶۹): خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو

رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادترباشد.

(مسأله ۱۸۷۰): اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید، بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۱): اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب از مخارج سالش زیادترباشد.

(مسأله ۱۸۷۲): اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله، فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه، جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۳): اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد، بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

(مسأله ۱۸۷۴): کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۵): اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند یا بواسطه فرو رفتن در دریا، جواهر بیرون آورد، خمس ندارد ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته ولی او باید آن مال را تطهیر کند.

۶- غنیمت:

(مسأله ۱۸۷۶): اگر مسلمانان به امر امام ((علیه السلام)) با کفار جنگ کنند و چیزهائی در جنگ به دست آورند، بآنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام ((علیه السلام)) صلاح می داند بمصرفی برساند و چیزهائی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غیبت امام ((علیه السلام)) در جنگ از کفار گرفته می شود بنا بر احتیاط واجب همه آن را بمجتهد جامع الشرایط تسلیم کنند یا بنظریه او مصرف نمایند، و حکم غنیمت را ندارد.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد:

(مسأله ۱۸۷۷): اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مسأله ۱۸۷۸): اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن را از او ارث ببرد و بنا بر احتیاط مستحب در هر دو صورت در فرضی که خود کافر یا کسی دیگر از قبیلش خمس نداده باشد مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۹): اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین، شرط کند که

خمس ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشند باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او بصاحبان خمس بدهد بر فروشنده لازم است عمل بشرط نماید.

(مسأله ۱۸۸۰): اگر مسلمان زمینی را بغیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً با او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۸۱): اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولیّ او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد. این پنج مسأله طبق نظر مشهور است، و اقوی این است که خمس بر رقبه زمین نیست بلکه خمس بر حاصل زمین است و تفصیل در کتاب مباحث فقهیه مسطور است.

مصرف خمس:

(مسأله ۱۸۸۲): خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است. و احتیاط واجب آن است که سهم سادات را باذن مجتهد جامع الشرایط به سادات فقیر، یا یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، یا اینکه به مجتهد جامع الشرایط تسلیم کنند و نصف دیگر سهم امام ((علیه السلام)) است که باید به مجتهد جامع الشرایط تسلیم کنند و یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهد که از او تقلید نمی کند بدهد بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی که تقلید می کند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند سهم امام را یک طور مصرف می کنند.

(مسأله ۱۸۸۳): سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد

ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می توان خمس داد.

(مسأله ۱۸۸۴): به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۸۵): به سیدی که عادل نیست، می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۸۶): به سیدی که معصیتکار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد. و احوط آن است که به سیدی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند یا آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

(مسأله ۱۸۸۷): اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معلوم باشد که انسان یقین یا اطمینان کند سید است.

(مسأله ۱۸۸۸): به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، می شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۸۹): کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جائز است انسان خمسش را بآن زن بدهد که به مصرف آنان برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

(مسأله ۱۸۹۰): اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به

مصرف دیگری در غیر از نفقات واجبه، برساند مانعی ندارد.

(مسأله ۱۸۹۱): به سید فقیری که مخارجش بر دیگران واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد، می شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۹۲): احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به سید فقیر خمس ندهند.

(مسأله ۱۸۹۳): اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمی شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به حاکم شرع، یا وکیل او بدهد و یا به اجازه او به شهر دیگر برود و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۹۴): هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد، که پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را با اجازه حاکم شرع بشهر دیگر برود، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بگیرد.

(مسأله ۱۸۹۵): اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند به اذن حاکم شرع خمس را بشهر دیگر برود و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

(مسأله ۱۸۹۶): اگر به امر حاکم شرع خمس را بشهر دیگر برود، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر برود.

(مسأله ۱۸۹۷): جائز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب کرده و بابت خمس بدهد و در مسأله (۱۸۳۶) گذشت که دادن جنس دیگر اگر به نفع مستحق نباشد غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها محل اشکال است.

(مسأله ۱۸۹۸): کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

(مسأله ۱۸۹۹): مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد. با اجازه حاکم شرع اشکال ندارد.

احکام زکاة:

(مسأله ۱۹۰۰): زکاة در نه چیز واجب است:

"اول" گندم "دوم" جو "سوم" خرما "چهارم" کشمش "پنجم" طلا "ششم" نقره "هفتم" شتر "هشتم" گاو "نهم" گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته خواهد شد، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند.

(مسأله ۱۹۰۱): سلّت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صناع می باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آنها زکاة داده شود.

شرائط واجب شدن زکاة:

(مسأله ۱۹۰۲): زکاة در صورتی واجب می شود که مال به مقدار

نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۹۰۳): اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگر چه اول ماه دوازدهم زکاة بر او واجب می شود ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مسأله ۱۹۰۴): اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود مثلاً بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد یازده ماه که از اول محرم بگذرد، زکاتی بر او نیست بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکاة بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۹۰۵): زکاة گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکاة کشمش وقتی واجب می شود که انگور می باشد، و زکاة خرما وقتی واجب می شود که عرب به آن تمر گوید ولی وقت دادن زکاة در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشد.

(مسأله ۱۹۰۶): در موقع واجب شدن زکاة گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، چنانچه صاحب آنها بالغ و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید زکاة آنها را بدهد و اگر بالغ یا عاقل نباشد واجب نیست.

(مسأله ۱۹۰۷): اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکاة بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۰۸): اگر صاحب گاو گوسفند و شتر، و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکاة از او ساقط نمی شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکاة گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

(مسأله ۱۹۰۹): مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کند زکاة ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش برمی گردد زکات ندارد هر چند در این صورت اداء زکات احوط است.

(مسأله ۱۹۱۰): اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکاة در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکاة آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکاة گندم و جو و خرما و کشمش:

(مسأله ۱۹۱۱): زکاة گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می شود که بحد نصاب برسد و نصاب آنها تقریباً "۸۴۷" کیلوگرم است: معادل (۸۴۲۷۵) مثقال صیرفی و بنا به نقل دیگر: (۸۶۴) کیلوگرم است که باید تحقیق شود.

(مسأله ۱۹۱۲): اگر پیش از دادن زکاة از انگور و خرما و جو و گندمی که زکاة آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکاة بدهد باید زکاة مقداری را که مصرف کرده بدهد.

(مسأله ۱۹۱۳): اگر بعد از آنکه زکاة گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکاة را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکاة بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او باندازه نصاب است باید زکاة سهم خود را بدهد.

(مسأله ۱۹۱۴): کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکاة است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می تواند زکاة را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکاة

آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۱۵): اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکاة آنها واجب شود، باید زکاة آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۱۶): اگر بعد از آنکه زکاة گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد و چنانچه داد، بر خریدار چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۹۱۷): اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند زکاة آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکاة داده شود، اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند مقدار زکاة را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکاة را اجازه دهد معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

(مسأله ۱۹۱۸): اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به "۸۴۷" کیلوگرم برسد، و بعد از خشک شدن کمتر از آن مقدار شود، زکاة واجب نیست.

(مسأله ۱۹۱۹): اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکاة آنها را بدهد.

(مسأله ۱۹۲۰): خرما بر سه قسم است:

۱- آنست که خشکش می کنند و حکم زکاة آن گفته شده.

۲- آنست که در حال رطب بودنش می خورند.

۳- آنست که نارس خلال آن را می خورند. در قسم دوم چنانچه

مقداری باشد که خشک آن به "۸۴۷" کیلوگرم برسد بنا بر احتیاط زکاة آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر اینست که زکاة بر آن واجب نباشد.

(مسأله ۱۹۲۱): گندم و جو و خرما و کشمش که زکاة آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکاة ندارد.

(مسأله ۱۹۲۲): اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکاة آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکاة آن بیست، یک است.

(مسأله ۱۹۲۳): اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکاة آن بیست، یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده زکاة آن ده یک است و اگر طوری است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهلیم است.

(مسأله ۱۹۲۴): چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می گویند آبیاری آن مثلاً با باران است اگر سه چهلیم بدهد کافی است.

(مسأله ۱۹۲۵): اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است در این صورت دادن یک بیستم کافی است و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

(مسأله ۱۹۲۶): اگر گندم و جو و خرما و انگور، با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکاة آن ده یک است، و اگر با آب دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج

نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکاة آن یک بیستم است.

(مسأله ۱۹۲۷): اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکاة زراعتی را که با دلو آبیاری شده، یک بیستم، و زکاة زراعتی که پهلوی آن است یک دهم می باشد.

(مسأله ۱۹۲۸): مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به "۸۴۷" کیلوگرم برسد بنا بر احتیاط باید زکاة تمام آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۲۹): تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد، یا خریده باشد، نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را باید به مجموع حاصل ملاحظه نماید و زکات مجموع را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۰): آنچه که دولت از عین مال می گیرد زکاة آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت "۸۵۰" کیلوگرم باشد و دولت "۵۰" کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکاة در "۸۰۰" کیلو واجب می شود.

(مسأله ۱۹۳۱): مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاة می کند، اعم از تخم و غیره، عدم استثناء آنها مبنی بر احتیاط است.

(مسأله ۱۹۳۲): مصارفی که بعد از تعلق زکاة می کند، مقتضای احتیاط واجب آنست که از حاکم شرع یا وکیل او اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکاة خرج شده بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۳): واجب نیست که صبر نماید تا گندم و جو بحد خرمن

برسد و انگور و خرما خشک گردد و آنگاه زکاة را بدهد بلکه همین که زکاة واجب شد جائز است مقدار زکاة را قیمت نموده و به عنوان زکاة قیمت آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۴): بعد از آنکه زکاة تعلق گرفت، می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می باشد.

(مسأله ۱۹۳۵): در صورتی که مالک، عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنها را مجاناً بطور اشاعه نگاه دارد. بلکه می تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

(مسأله ۱۹۳۶): اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با هم اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یکسال حساب شود چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی "۸۴۷" کیلوگرم باشد باید زکاة آن را موقعی که می رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید، ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد بحد نصاب نباشد، صبر می کند، تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکاة آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکاة آن واجب نیست.

(مسأله ۱۹۳۷): اگر درخت خرما یا انگور در یکسال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکاة آن واجب است.

(مسأله ۱۹۳۸): اگر مقداری خرما یا خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۳۹): اگر زکاة خرماى خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمى تواند زکاة آن را خرماى تازه یا انگور بدهد، بلکه چنانچه ملاحظه قيمت نمايد و انگور یا خرماى تازه یا کشمش یا خرماى خشک ديگر از بابت قيمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکاة خرماى تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمى تواند زکاة آن را خرماى خشک یا کشمش بدهد، بلکه چنانچه به اعتبار قيمت، خرما و یا انگور ديگرى بدهد اگر چه تازه باشد محل اشکال است.

(مسأله ۱۹۴۰): کسى که بدهکار است و مالى هم دارد که زکاة آن واجب شده اگر بميرد، بايد اول تمام زکاة را از مالى که زکاة بر آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمايند.

(مسأله ۱۹۴۱): کسى که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بميرد و پيش از آنکه زکاة اينها واجب شود ورثه قرض او را از مال ديگر بدهند، و هر کدام سهمشان "۸۴۷" کيلوگرم = "۱۸۴۲۷۵" مثقال صيرفى است برسد، بايد زکاة بدهد. و اگر پيش از آنکه زکاة اينها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال ميت فقط به اندازه بدهى او باشد، واجب نيست زکاة را بدهد و اگر مال ميت بيشتريز بدهى او باشد در صورتى که بدهى او بقدرى است که اگر بخواهند ادا نمايند بايد مقدارى از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار مى دهند زکاة ندارد، و بقيه مال ورثه است. پس سهم هر يک از ورثه به اندازه نصاب برسد زکاة بر او واجب است.

(مسأله ۱۹۴۲): اگر گندم و جو و خرما و کشمشى که زکاة آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتياط واجب آنست که زکاة هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و احتياط مستحب آن است که زکاة همه را از خوب بدهد.

(مسأله ۱۹۴۳): اگر براى شخم زدن یا کار ديگرى که تا چند سال

برای زراعت فائده دارد، خرجی کند احتیاط واجب آن است که آن را برای مخارجی از همان چند سال حساب کند و نصاب را پیش از برداشتن آن مخارج حساب نماید.

نصاب طلا:

(مسأله ۱۹۴۴): طلا دو نصاب دارد:

"نصاب اول" آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن "۱۸" نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلیم آن را که نه نخود است از بابت زکاة بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکاة آن واجب نیست.

"نصاب دوم" آن چهار مثقال شرعی است، که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکاة تمام "۱۸" مثقال را از قرار چهل، یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکاة "۱۵" مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاة ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکاة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکاة ندارد.

نصاب نقره:

(مسأله ۱۹۴۵): نقره دو نصاب دارد:

"نصاب اول آن" "۱۰۵" مثقال معمولی است که اگر نقره به "۱۰۵" مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید یک، چهلیم آن را که ۲ مثقال و پانزده نخود است از بابت زکاة بدهد و اگر به این

مقدار نرسد زکاة آن واجب نیست.

"نصاب دوم آن" ۲۱" مثقال است، یعنی اگر ۲۱" مثقال به ۱۰۵" مثقال اضافه شود، باید زکاة تمام ۱۲۶" مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱" مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵" مثقال را بدهد، و زیادی آن زکاة ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر بیست و یک مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده، کمتر از ۲۱" مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰" مثقال نقره دارد اگر یک چهلیم آن را بدهد زکاة ۱۰۵" مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵" مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مسأله ۱۹۴۶): کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکاة آن را داده باشد، تا وقتی که از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکاة آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۴۷): زکاة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد. و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکاة آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۴۸): طلا و نقره سکه داری که برای زینت، زنها بکار می برند در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود بنا بر احتیاط زکاة آن واجب است. ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد زکاة واجب نیست.

(مسأله ۱۹۴۹): کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴" مثقال نقره و ۱۴" مثقال طلا داشته باشد زکاة

بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۵۰): چنانکه سابقاً گفته شد زکاة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکاة بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۵۱): اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکاة بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکاة این کارها را بکند احتیاط مستحب آنست که زکاة را بدهد.

(مسأله ۱۹۵۲): اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکاة آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مسأله ۱۹۵۳): اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکاة هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد می تواند زکاة را از قسمت بد بدهد ولی بهتر آن است که زکاة همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

(مسأله ۱۹۵۴): پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که بحد نصاب برسد زکات واجب است، هر چند خالصش بحد نصاب نرسد ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکاة در آن محل اشکال است، هر چند خالصش بحد نصاب برسد.

(مسأله ۱۹۵۵): اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکاة آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکاة شتر و گاو و گوسفند:

(مسأله ۱۹۵۶): زکاة شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد.

"اول" آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی یا دو روز هم کار کرده باشد، بنا بر احتیاط زکاة آن واجب است. "دوم" آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک او یا ملک کسی دیگر است بچرد زکاة ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط زکاة آن واجب می باشد.

(مسأله ۱۹۵۷): اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکاة در آن مشکل است اگر چه احوط دادن زکاة است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکاة را بدهد.

نصاب شتر:

(مسأله ۱۹۵۸): شتر: دوازده نصاب دارد:

"اول" پنج شتر. و زکاة آن یک گوسفند است. و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاة ندارد.

"دوم" ده شتر و زکاة آن دو گوسفند است.

"سوم" پانزده شتر و زکاة آن سه گوسفند است.

"چهارم" بیست شتر و زکاة آن چهار گوسفند است.

"پنجم" بیست و پنج شتر و زکاة آن پنج گوسفند است.

"ششم" بیست و شش شتر و زکاة آن یک شتری است. که داخل سال

دوم شده باشد.

"هفتم" سی و شش شتر و زکاة آن یک شتریست که داخل سال سوم شده باشد.

"هشتم" چهل و شش شتر و زکاة آن یک شتریست که داخل سال چهارم شده باشد.

"نهم" شصت و یک شتر، و زکاة آن شتریست که داخل سال پنجم شده باشد.

"دهم" هفتاد و شش شتر. و زکاة آن دو شتریست که داخل سال سوم شده باشد.

"یازدهم" نود و یک شتر و زکاة آن دو شتریست که داخل سال چهارم شده باشد.

"دوازدهم" صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا، حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر "۱۴۰" شتر دارد برای هر صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای هر چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که در زکاة داده می شود باید ماده باشد.

(مسأله ۱۹۵۹): زکاة مابین ۲ نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد فقط باید زکاة پنج تای آن را بدهد. و همچنین است حال در نصابهای بعد.

نصاب گاو:

(مسأله ۱۹۶۰): گاو دو نصاب دارد:

"نصاب اول آن" سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاة بدهد و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد.

"نصاب دوم آن" چهل است و زکاة آن یک گوساله ماده ایست که داخل سال سوم شده باشد و زکاة مابین سی و چهل واجب نیست. مثلاً کسی سی و نه گاو دارد فقط باید زکاة سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتیر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکاة چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که وارد سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالاتر رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید و زکاة آن را بدستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند، که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاة سی تا، و برای چهل تای آن زکاة چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکاة نداده می ماند.

نصاب گوسفند:

(مسأله ۱۹۶۱): گوسفند پنج نصاب دارد:

"اول" چهل تا است و زکاة آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاة ندارد.

"دوم" صد و بیست و یک است و زکاة آن دو گوسفند است.

"سوم" دویست و یک است و زکاة آن سه گوسفند است.

"چهارم" سیصد و یک است و زکاة آن چهار گوسفند است.

"پنجم" چهارصد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آن یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکاة را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است.

(مسأله ۱۹۶۲): زکاة مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد فقط باید زکاة چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکاة ندارد و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

(مسأله ۱۹۶۳): زکاة شتر و گاو و گوسفند که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(مسأله ۱۹۶۴): در زکاة، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی، یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکاة، با هم فرق ندارند.

(مسأله ۱۹۶۵): اگر برای زکاة گوسفند بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید اقلأً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

(مسأله ۱۹۶۶): گوسفندی را که بابت زکاة می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

(مسأله ۱۹۶۷): اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکاة بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاة واجب نیست.

(مسأله ۱۹۶۸): اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکاة آنها را بدهد.

(مسأله ۱۹۶۹): اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکاة آنها را بدهد.

(مسأله ۱۹۷۰): اگر گاو و گوسفند و شتری را که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکاة را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکاة آنها را مریض یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم، و بعضی مریض و دسته ای معیوب، و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند احتیاط واجب آن است که برای زکاة آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

(مسأله ۱۹۷۱): اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکاة بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۷۲): کسی که باید زکاة گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکاة آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکاة را بدهد. و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شود زکاة بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد. اگر از مال دیگرش زکاة آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه سال باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکاة بر او واجب نیست.

مصرف زکاة:

(مسأله ۱۹۷۳): انسان می تواند زکاة را در هشت مورد مصرف کند:

"اول" فقیر، و او کسی است مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

"دوم" مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

"سوم" کسی که از طرف امام ((علیه السلام)) یا نائب امام مأمور است که زکاة را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقیر برساند.

"چهارم" کافرهائی که اگر زکاة به آنان بدهند بدین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

"پنجم" خریداری بنده هائی که در شدت می باشند و آزاد کردن آنان.

"ششم" بدهکاری، که نمی تواند قرض خود را بدهد.

"هفتم" فی سبیل الله، یعنی کارهائی که می توان با آن قصد قربت نمود مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود و مستشفی و تنظیم شهر، و اسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها.

"هشتم" ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۱۹۷۴): احتیاط واجب آنست که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاة نگیرند، و اگر مقداری پول یا جنس دارند، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاة بگیرند.

(مسأله ۱۹۷۵): کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن

را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند زکاة بگیرد.

(مسأله ۱۹۷۶): صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکاة بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

(مسأله ۱۹۷۷): فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکاة بگیرد، و همچنین است اثاث خانه، و ظرف، و لباس تابستانی، و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکاة خریداری نماید.

(مسأله ۱۹۷۸): فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکاة زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می تواند زکاة بگیرد.

(مسأله ۱۹۷۹): به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا اینکه معلوم نباشد فقیر بوده یا نه، و می گویند فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می شود زکاة داد.

(مسأله ۱۹۸۰): کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آنست که به او زکاة ندهند.

(مسأله ۱۹۸۱): کسی که باید زکاة بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاة حساب کند. بشرط اینکه قرضی را که گرفته در معصیت، مصرف نکرده باشد.

(مسأله ۱۹۸۲): اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد،

انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکاة حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا بجهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاة حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۳): چیزی را که انسان بابت زکاة به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکاة است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاة به او داده و زکاة بودنش را اظهار ننماید.

(مسأله ۱۹۸۴): اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکاة بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست، زکاة بدهد کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکاة است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکاة است نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکاة را به مستحق بدهد.

(مسأله ۱۹۸۵): کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکاة را بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

(مسأله ۱۹۸۶): اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، زکاة بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده شده بابت زکاة حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۷): کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکاة حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۸): مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار

افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکاة بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکاة بگیرد.

(مسأله ۱۹۸۹): مسافری که در سفر درمانده و زکاة گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکاة زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکاة است.

شرایط کسانی که مستحق زکات اند:

(مسأله ۱۹۹۰): کسی که زکاة می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاة بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکاة بدهد.

(مسأله ۱۹۹۱): اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکاة بدهد. به قصد اینکه آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

(مسأله ۱۹۹۲): اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکاة به مصرف آنان می رسد نیت زکاة کند.

(مسأله ۱۹۹۳): به فقری که گدائی می کند، می شود زکاة داد ولی به کسی که زکاة را در معصیت مصرف می کند، نباید زکاة داد.

(مسأله ۱۹۹۴): به کسی که شرابخوار است نمی توان زکاة داد بلکه کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد یا نماز نمی خواند هر چند آشکارا نباشد، احتیاط واجب آن است که زکاة ندهند.

(مسأله ۱۹۹۵): به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود قرضش را از زکاة داد.

(مسأله ۱۹۹۶): انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاة بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکاة بدهند.

(مسأله ۱۹۹۷): اگر انسان زکاة را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۹۸): اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند آنها را از زکاة خریده در معرض استفاده پسر قرار دهد.

(مسأله ۱۹۹۹): پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد می تواند از زکاة برای پسرش زن بگیرد و همچنین است پسر نسبت به پدر.

(مسأله ۲۰۰۰): به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکاة داد.

(مسأله ۲۰۰۱): زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکاة بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکاة داد.

(مسأله ۲۰۰۲): زن می تواند به شوهری فقیر خود زکاة بدهد، اگر چه شوهر زکاة را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مسأله ۲۰۰۳): سید نمی تواند از غیر سید زکاة بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آن را نکند و از گرفتن زکاة ناچار باشد می تواند از غیر سید زکاة بگیرد.

(مسأله ۲۰۰۴): به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکاة داد.

نیت زکاة:

(مسأله ۲۰۰۵): انسان باید زکاة را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکاة مال است یا زکاة فطره، ولی اگر مثلاً زکاة گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکاة گندم است یا زکاة جو.

(مسأله ۲۰۰۶): کسی که زکاة چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکاة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکاة همان جنس حساب می شود، و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکاة چهل گوسفند و زکاة پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکاة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکاة گوسفند حساب می شود ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

(مسأله ۲۰۰۷): اگر کسی را وکیل کند که زکاة مال او را بدهد، موقعی که زکاة را به آن وکیل می دهد، باید نیت کند که آنچه را که وکیل او بعداً به فقیر می دهد، زکاة باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکاة به فقیر مستمر باشد.

(مسأله ۲۰۰۸): اگر بدون قصد قربت زکاة را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، نیت زکاة کند، زکاة حساب می شود.

مسائل متفرقه زکاة:

(مسأله ۲۰۰۹): بنا بر احتیاط موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکاة را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکاة طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکاة را جدا نکند.

(مسأله ۲۰۱۰): بعد از جدا کردن زکاة لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکاة داد، دسترسی دارد، احتیاط واجب آن است که دادن زکاة را تأخیر نیندازد، مگر اینکه انتظار شخصی بهتر یا مصرف ارجح را داشته باشد.

(مسأله ۲۰۱۱): کسی که می تواند زکاة را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۲): کسی که می تواند زکاة را به مستحق برساند، اگر زکاة را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکاة را قدری به تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو یا سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیز بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۳): اگر زکاة را از مال خود کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند. و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال

تصرف نماید.

(مسأله ۲۰۱۴): انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مسأله ۲۰۱۵): اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود. مثلاً گوسفندی را که برای زکاة گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مسأله ۲۰۱۶): اگر موقعی که زکاة را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد احتیاط آن است زکاة را باو بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکاة به او از جهتی بهتر باشد.

(مسأله ۲۰۱۷): اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاة کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکاة کم کند، ولی اگر منفعت کند، باید آن را به مستحق بدهد.

(مسأله ۲۰۱۸): اگر پیش از آنکه زکاة بر او واجب شود، چیزی بابت زکاة به فقیر بدهد، زکاة حساب نمی شود و بعد از آنکه زکاة بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند آن چیز را زکاة حساب کند.

(مسأله ۲۰۱۹): فقری که می داند زکاة بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکاة بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکاة بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاة حساب نماید.

(مسأله ۲۰۲۰): فقری که نمی داند زکاة بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکاة بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاة حساب کند.

(مسأله ۲۰۲۱): مستحب است زکاة گاو و گوسفند و شتر را به

فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکاة، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکاة به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکاة را باو بدهد.

(مسأله ۲۰۲۲): بهتر است زکاة را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(مسأله ۲۰۲۳): اگر در شهر کسی که می خواهد زکاتی بدهد مستحق نباشد و نتواند زکاة را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکاة را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاة برساند، و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکاة بردارد و اگر زکاة تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۰۲۴): اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکاة را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاة تلف شود ضامن است، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد.

(مسأله ۲۰۲۵): اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکاة می دهد با خود اوست.

(مسأله ۲۰۲۶): کسی که "۲" مثقال و "۱۵" نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنا بر احتیاط مستحب، کمتر از دو مثقال و پانزده نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به "۲" مثقال و "۱۵" نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهند.

(مسأله ۲۰۲۷): مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت برساند، کسی که زکاة را به او داده در

خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مسأله ۲۰۲۸): اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکاة دار موجود باشد باید زکاة را بدهد، هر چند شک او برای زکاة سالهای پیش بوده باشد و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

(مسأله ۲۰۲۹): فقیر نمی تواند زکاة را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکاة قبول نماید، یا زکاة را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکاة زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکاة را بدهد، چنانچه توبه کند، فقیر می تواند زکاة را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مسأله ۲۰۳۰): انسان می تواند از زکاة قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود یا کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مسأله ۲۰۳۱): انسان نمی تواند از زکاة ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مسأله ۲۰۳۲): فقیر می تواند برای رفتن بحج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکاة بگیرد، اگر چه به مقدار خرج سالش زکاة گرفته باشد.

(مسأله ۲۰۳۳): اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکاة مال او را بدهد چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاة بر ندارد، می تواند به مقداری که به دیگران می دهد برای خودش نیز بردارد.

(مسأله ۲۰۳۴): اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت

زکاة بگیرد چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکاة گفته شده در آنها جمع شود، باید زکاة آنها را بدهد.

(مسأله ۲۰۳۵): اگر دو نفر در مالی که زکاة آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکاة قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند چنانچه بداند شریکش زکاة سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد مگر اینکه زکاة شریک را تبرعاً با اذن او، و در صورت امتناع، با اذن حاکم شرع بدهد.

(مسأله ۲۰۳۶): کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد اگر مالی که خمس یا زکاة آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکاة را بدهد، و اگر از بین رفته باشد می تواند خمس یا زکاة را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

(مسأله ۲۰۳۷): کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و حجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکاة آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکاة را بدهند و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکاة آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف حج نمایند و در صورتی که چیزی باقی باشد به خمس و زکاة و قرض، قسمت نمایند.

(مسأله ۲۰۳۸): کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد می شود به او زکاة داد. و اگر تحصیل آن علم، مستحب باشد، زکاة دادن به او فقط از سهم سبیل الله جائز است و اگر نه واجب نه مستحب باشد جائز نیست به او زکاة بدهند.

زکاة فطره:

(مسأله ۲۰۳۹): کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نانخور او هستند هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

(مسأله ۲۰۴۰): کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکاة فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۴۱): انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نانخور او حساب می شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مسأله ۲۰۴۲): اگر کسی را که نانخور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۴۳): فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نانخور او حساب می شود، بر او واجب است.

(مسأله ۲۰۴۴): واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند محل اشکال است احتیاط و جویی در دادن است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(مسأله ۲۰۴۵): فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود در صورتی که نانخور او حساب می شود بنا بر احتیاط، واجب است و الاً واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او افطار کند.

(مسأله ۲۰۴۶): اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد زکاة فطره بر او واجب نیست و الاً بنا بر احتیاط واجب لازم است فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۴۷): اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد زکاة فطره را باید بدهد.

(مسأله ۲۰۴۸): کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکاة فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود احتیاط واجب آن است که، زکاة فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۴۹): کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکاة فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۵۰): کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکاة فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسأله ۲۰۵۱): اگر بعد از غروب شب عید بچه دار شود واجب نیست فطره او را بدهد. ولی احتیاط واجب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نانخور او حساب می شوند بدهد.

(مسأله ۲۰۵۲): اگر کسی نانخور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نانخور کس دیگر شود فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است. مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر برود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۵۳): کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۵۴): اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود.

(مسأله ۲۰۵۵): اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

(مسأله ۲۰۵۶): زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور کسی دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نانخور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۵۷): کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نانخور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

(مسأله ۲۰۵۸): فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مسأله ۲۰۵۹): انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مسأله ۲۰۶۰): اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۶۱): اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکاة فطره:

(مسأله ۲۰۶۲): اگر زکاة فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند، کافی است. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهد.

(مسأله ۲۰۶۳): اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید.

(مسأله ۲۰۶۴): فقریری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی دادن به شرابخواب جائز نیست و احتیاط واجب آنست که به بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

(مسأله ۲۰۶۵): به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

(مسأله ۲۰۶۶): احتیاط واجب آنست که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۶۷): اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. بلکه اگر آن را

به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۲۰۶۸): انسان نمی تواند نصف صاع از یک جنس مثلاً گندم و نصف صاع دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را بقصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۲۰۶۹): مستحب است در دادن زکاة فطره خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، و بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مسأله ۲۰۷۰): اگر انسان به خیالی اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که باو داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۷۱): اگر کسی بگوید فقیرم، می شود باو فطره داد، ولی اگر بداند که قبلاً غنی بوده است، به مجرد گفتنش نمی شود به او فطره داد مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود.

مسائل متفرقه زکاة فطره:

(مسأله ۲۰۷۲): انسان باید زکاة فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

(مسأله ۲۰۷۳): اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آنست که در ماه رمضان هم فطره ندهد. ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره

حساب کند مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۷۴): گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۷۵): اگر فطره را از چیزی معیوب بدهد، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

(مسأله ۲۰۷۶): کسی که فطره چند نفر را می دهد لازم نیست همه را از یک جنس بدهد مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

(مسأله ۲۰۷۷): کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد. ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(مسأله ۲۰۷۸): اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

(مسأله ۲۰۷۹): اگر موقعی که دادن زکاة فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً بنا بر احتیاط بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۸۰): اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

(مسأله ۲۰۸۱): اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد. پس باید فطره را تنها کنار بگذارد.

(مسأله ۲۰۸۲): اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود چنانچه دسترسی به فقیر داشته باشد و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

(مسأله ۲۰۸۳): اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آنست که فطره را جای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.